



سربازان نیروهای حشد الشعبی در منطقهٔ کربلا، عراق

محمدعلی عسکری؛ این روزها بحث بر سر سرنوشت نیروهای موسوم به حشد‌الشعبی با همان بسیج مردمی عراق در داخل و خارج از این کشور بر سر زبان هاست. درحالی‌که گروهی با ادامه فعالیت شبه‌نظامیان حشدالشعبی مخالف هستند و می‌گویند این تشکیلات در پی فتوای مرجعیت مبنی بر «جهاد کفایی» تأسیس شده و امروزه ضرورت چنین جهادی از میان رفته، مقامات ارشد این تشکیلات در کنار مقامات رسمی دولت عراق بر بقا و تداوم فعالیت این‌گونه تأکید می‌کنند. «حیدر العبادی»، نخست‌وزیر عراق، که خود یکی از مدافعان این تشکیلات از ابتدا تا اینجا بوده، در آخرین اظهارات خود گفت: «حشدالشعبی یک نهاد امنیتی اساسی و بی‌طرف بوده و باید باقی بماند، به گزارش سومر،یه‌نیوز، او در ادامه افزود: «حشد الشعبی از ما و ما از او هستیم و دولت فرماندهی کل سیستم امنیتی کشور را در جهت حفظ منافع و امنیت جامعه برعهده دارد. العبادی حتی یادآور شد که بودجه این تشکیلات نظامی را افزایش داده اما درعین‌حال تأکید کرد دولت سعی می‌کند مراقب باشد این اموال برای رزمندگان هزینه شود نه «تبلیغات انتخاباتی» گروه‌های مختلف. با این وصف، آیا پس از فروکش‌کردن جنگ با داعش در عراق، حشدالشعبی قادر خواهد بود به حیات خود ادامه دهد؟

نخودتکون

واژه «الحشد» به زبان عربی به معنای بسیج و واژه «الشَّعبی» به معنای مردمی است. ترکیب این دو با هم می‌شود حشدالشعبی یا همان نیروهای بسیج مردمی. تشکیلات حشدالشعبی مرکب از ۴۰ گروه ریز و درشت دیگر است که در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی فعالیت خود را شروع کرد. بعضی تعداد کل نیروهای این تشکیلات را ۲۰ الی ۳۰ هزار (بعضی آمارها ۶۰ هزار) تخمین می‌زنند بااین‌حال درباره توان نظامی این نیرو آمار دقیق و روشنی –به‌لحاظ نفر و تجهیزات- ارائه نشده است. حشدالشعبی به دنبال فتوای «آیت‌الله سیستانی» بود که تأسیس شد. تاکنون بارها نهادهای جهانی مدافع حقوق بشر حشدالشعبی را متهم کرده‌اند؛ اتهاماتی که به‌شدت ازسوی رهبران این گروه رد می‌شود.

عمدتاً ساختار و بدنه نظامی حشدالشعبی را شیعیان عراق تشکیل می‌دهند، اما بعدها برخی عشایر سنی عراق و نیز کردهای قبلی و بعضی مسیحیان و ایزدی‌های عراق به آن ملحق شدند که درمجموع حضور آنها در این نیرو بسیار کم‌رنگ است. گفته می‌شود افراد وابسته به حشدالشعبی ماهانه ۷۰۰ هزار دینار عراقی (حدود دویلمیون و صد هزار تومان) حقوق می‌گیرند. آنها در عملیات مهم مقابله با گروه‌های تروریستی در استان‌های بغداد، بابل، دیاله، صلاح‌الدین، انبار و همچنین شهر کرمه در نزدیکی شهر فلوجه حضور داشتند. نیروهای بسیج مردمی عراق از سلاح‌های ایرانی و سلاح‌های موجود در عراق و همچنین از سلاح‌های آمریکایی استفاده می‌کنند. این نیروها در آزادسازی مناطقی مانند «جرف النصر»، «آمرلی»، «ضلوعیه»، «بلد»، استان «دباله»، «الدور»، «علم»، «ناحیه بغدادی»، «تکرت» و بخش‌هایی از استان «الانبار» نقش فعالی داشتند. در جریان نبرد اخیر دولت عراق با تروریست‌های داعشی در موصل نیز نیروهای حشدالشعبی با وجود مخالفت‌هایی‌که از سوی آمریکایی‌ها شد، حضوری موثر به‌ویژه در محاصره این شهر داشتند و توانستند محورهای مواصلاتی موصل به رقه در سوریه را مسدود کرده و اجازه ندهند داعشی‌ها از عراق به سوریه بگریزند.

به لحاظ سلسله‌مراتب اداری نخست‌وزیر عراق، فرمانده کل بسیج مردمی است. فرمانده میدانی این نیرو اما «ابومهدی المهندس» است؛ فردی که از سوی آمریکا در فهرست خطرناک‌ترین تروریست‌های جهان قرار داشت. همچنین «فلاح فیاض»، رئیس هیئت بسیج مردمی و «صادق سعداوی»، رئیس ستاد این نیرو به شمار می‌رود. «کریم نوری»، عضو هیئت فرماندهی و «احمد الاسدی»، سخنگوی رسمی این تشکیلات، است. فرماندهی کل این نیرو برعهده «هادی العامری» فرمانده سلاخی سپاه بدر وابسته به مجلس اعلای عراق است. العامری سال‌ها بعد لباس نظامی را از تن در آورد و به‌عنوان نماینده مردم عراق به پارلمان راه یافت. بعدها با شدت‌گرفتن جنگ با تروریست‌ها، او دوباره لباس نظامی به تن کرد و در مقام فرماندهی نیروهای بسیج مردمی عراق به ایفای نقش پرداخت. از سایر فرماندهان حاشیه‌ای این گروه می‌توان از «قیس الخزعلی» (فرمانده عصاب اهل حق)، «مقتدی صدر» (فرمانده جیش المهدی)، «شکیل زیدی» (فرمانده کتابان امام علی)، «جلال‌الدین الصغیر»، «ابوعزیزایل» و… یاد کرد. ابوعزیزایل یکی از چهره‌های شاخص و سرشناس این گروه است که هیکلی درشت، ریشی بلند و سری تراشیده دارد. یک بار داعش ادعا کرد او را کشته‌ام او با حضور در محافل عمومی این ادعا را باطل کرد.

آیت‌الله سیستانی در شرایط خاصی فتوای «جهاد کفایی» و گسیل جوانان داوطلب به جبهه‌های جنگ با داعش را صادر کرد؛ در شرایط نفس‌گیر بعد از تصرف موصل به دست داعش و اعلام خلافت خودخوانده «ابوبکر البغدادی» و دقیقاً در شرایطی که نیروهای ارتش عراق در مقابل این گروه تروریستی وحشت کرده و موجی از هول و هراس بر عراق حاکم شده بود. آیت‌الله سیستانی از داوطلبان مردمی خواست به میدان‌های جنگ بشتابند و از ناموس و جان و مال مردم حراست کنند. صدور این فتوا امید و انرژی فراوانی را به نیروهای عراقی و مردم این کشور تزریق کرد. به‌سرعت از شهرهای مختلف داوطلبان (نزدیک به یک میلیون نفر) بسیج شدند و دولت حیدر العبادی نیز به‌خوبی توانست این نیروها را ثبت‌نام و سازماندهی کرده و در اسرع وقت به آنها آموزش‌های اولیه را بدهد. بدون تشکیل این نیرو قطعاً نیروهای باقی‌مانده ارتش قادر به مقابله با تروریست‌ها نبودند و نیروهای خارجی نیز نمی‌خواستند در میدان عمل و روی زمین خود را با تروریست‌ها درگیر کنند بنابراین داعش به‌راحتی می‌توانست به گفته خودشان بغداد «پایتخت خلافت بنی‌عباس را از دست افاضیان کافر» نجات دهد. ازاین‌رو تشکیل نیروهای



سربازان نیروهای حشد الشعبی در منطقهٔ کربلا، عراق

حشدالشعبی اثری سرنوشت‌ساز در حفظ بغداد، بقای دولت مرکزی و نبرد با تروریسم در عراق داشت.

وابستگی به ایران

بسیاری نیروهای حشدالشعبی را وابسته به ایران می‌دانند؛ اما مقامات رهبری‌کننده این تشکل و به‌ویژه مقامات سیاسی دولت حیدر العبادی بر «مستقل‌بودن» آن تأکید دارند. در این میان فرماندهان اصلی حشدالشعبی مسئله «وابسته‌بودن این نیرو به ایران» را یک نوع جنگ تبلیغاتی علیه این نیرو توصیف می‌کنند که قابل تأمل است. «نوری المالکی»، نخست‌وزیر سابق عراق، از همان ابتدا تأکید کرد: «ما در تشکیل حشدالشعبی از بسیج ایران الگو گرفتیم». ابومهدی المهندس، فرمانده میدانی این نیرو که ارتباط نزدیکی با «قاسم سلیمانی»، فرمانده سپاه قدس، دارد و حتی او را «شهید زنده» می‌نامد، دراین‌باره صحبت‌هایی شنیدنی دارد؛ او در پاسخ به پرسش خبرنگار روزنامه «الاکبار» لبنان که پرسید آیا حشدالشعبی همان نسخه عراقی سپاه پاسداران ایران است، گفت: «هرگز. شرایط جمهوری اسلامی ایران با شرایط عراق متفاوت است. من تأکید می‌کنم حشدالشعبی چنان‌که از نامش پیداست بسیج مردمی بوده و به‌خاطر یک فتوای دینی شکل گرفته است؛ یعنی فتوای آیت‌الله سیستانی که حکم جهاد کفایی داد. بنابراین حشدالشعبی سپاهی در اختیار مرجعیت و دولت عراق است. البته مرجعیت جدا از دولت نیست، بلکه از روند سیاسی و دولت و همه بخش‌های ملت عراق حمایت می‌کند. اما در مورد ارتباط با سپاه پاسداران باید بگویم طبعاً این نیرو نمی‌توانست بدون حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران فعالیت کند. آنها به لحاظ مشورت و برنامه‌ریزی به ما کمک کردند. حالا کسی می‌خواهد بگوید ایرانی است، بگوید، ایرانی هم هست. مشکلی نیست. کسانی قبلاً می‌گفتند ارتش عراق هم ارتش صفوی است. اما این یک جنگ روانی بود». وقتی خبرنگار از او می‌پرسد ارتباط این تشکل با مستشاران ایرانی یا حزب‌الله لبنان چگونه است، او ادامه داد: «هرچه را چه‌ای که می‌کنند ما در جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌کنند. در هماهنگی با فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق خواهد بود. ما به‌عنوان حشدالشعبی افتخار می‌کنیم که از پشتیبانی پربرکت حزب‌الله برخورداریم». سایت خبری «الماینیور» اما در مقاله‌ای به مقایسه بین حشدالشعبی و نیروهای بسیج در ایران پرداخت و این دو را کاملاً یکی دانست. الماینیور نوشت: «بدنه حشدالشعبی را شیعیانی تشکیل داده‌اند که به «ولایت فقیه» اعتقاد دارند و از دستورات رهبر جمهوری اسلامی ایران، اطاعت می‌کنند مانند بسیجیان در ایران». الماینیور اضافه کرد: «حشدالشعبی هم‌اکنون بخشی از وزارت کشور عراق به حساب می‌آید، مانند

 	 	 	 	 	
نیروهای حشدالشعبی باید	نیروهای وابستگی‌های گروهی و جناحی گذشته خود	خدا	حافظی	کنند	و در آینده نیز وارد جریان‌های سیاسی نشوند.
این مقیاس‌ها و معیارها دست‌و‌پای این نیرو را می‌بندد	و درعین حال تمایز و تفاوت آن را با نیروهای دیگر آشکار می‌کند				

سازمان بسیج ایران که سازمان قانونی است. فرمانده آن کسانی هستند که به نوعی در جنگ ایران و عراق مشارکت داشته‌اند. دقیقاً مانند فرماندهان ارشد بسیج در ایران». به نوشته این سایت، «نیروی حشدالشعبی در عراق، برگ برنده ایران پس از شکست داعش به حساب می‌آید، زیرا همان‌گونه که نیروی بسیج در استحکام جمهوری اسلامی در ایران کارساز بود، این نیرو در عراق پس از داعش نیز برای ایران نیروی قابل اتکایی خواهد بود». مقامات ایرانی همواره با نگرشی مثبت و حمایت‌گرانه به نیروهای حشدالشعبی توجه کرده و آن را تست‌وده‌اند. یکی از رهبر انقلاب اسلامی ایران در دیداری که با «عمار حکیم» داشت درباره این نیروها گفت: «حشدالشعبی یک ثروت عظیم و ذخیره بزرگ برای امروز و فردای عراق است که باید حمایت و تقویت شود».

دشمنی‌ها

درباره این نیرو اظهارات فراوانی شده که خالی از حب و بغض نیست. بعضی این نیرو را بزرگ کرده و در ردیف یکی از ارتش‌های بزرگ جهان می‌نشانند. در مقابل گروهی دیگر حشدالشعبی را نیروی بی‌رحم معرفی می‌کنند. یک بار هفتمانه «نیوزویک»، در گزارشش نوشت: نیروهای مردمی عراق از لحاظ قهاربودن و کوبندگی، پس از نیروهای «نوی سیل» آمریکا، «آلفا» روسیه و «ایکو کبرای» اتریش قرار می‌گیرند. نیوزویک افزود: این نیروها (تاکنون) حماسه‌های بی‌نظیری را خلق کرده‌اند و در مناطقی که حتی آمریکایی‌ها از سال ۲۰۰۳ به بعد توقیفی به دست نیاورده بودند، پیروزی‌های بزرگی رقم زدند. یکی از دشمنان سرسخت این گروه، عربستان سعودی است که برسانه‌هایش پیشین علیه این نیرو تبلیغات منفی کرده و آنها را عامل دست ایران معرفی می‌کند. فراموش نکنیم «ثامر السهبان»، سفیر عربستان در عراق، انتقادات تندى را نثار این نیرو کرد و خواستار انحلال آنها هم شد. کشمکش بین این سفیر با دولت عراق کار را به جایی رساند که در نهایت عراقی‌ها عذر او را خواستند. السهبان در اظهاراتی مدعی شد: «نیروهای بسیج مردمی عراق وابسته به این کشور نبوده و ایران است که آنها را فرماندهی می‌کند، به همین دلیل مردم عراق این نیروها را نمی‌خواهند». آمریکایی‌ها نیز همواره علیه نیروهای حشدالشعبی تبلیغات کرده و خواستار انحلال آن شده‌اند. این انتقادها به‌ویژه در دوران «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، شدت بیشتری به خود گرفته و اساساً دولت واشنگتن این نیروها را نشانه می‌زن نفوذ ایران در عراق می‌داند و هراس آن دارد که در آینده به نیرویی شبیه «حزب‌الله لبنان» تبدیل شود و علاوه بر قدرت نظامی آن، قدرت سیاسی نیز برخوردار شود. نیروهای حشدالشعبی در داخل عراق نیز مخالفان زیادی دارد. به غیر



سربازان نیروهای حشد الشعبی در منطقهٔ کربلا، عراق

از تعدادی از بعثی‌ها و برخی از شخصیت‌های اهل تشن که به‌شدت مخالف حضور و فعالیت این گروه هستند، تعدادی از شخصیت‌های مستقل عراقی نیز با ادغام این نیروها در ارتش مخالف هستند. «آباد علاوی»، نخست‌وزیر اسبق عراق، یکی از آنهاست که هرچند از عملکرد این نیرو در جنگ علیه داعش تقدیر می‌کند، اما مخالف ادامه حضور این نیرو در کنار ارتش است و می‌گوید: «نمی‌توان برای عراق دو ارتش متصور شد؛ یکی رسمی و دیگری تحت عنوان الحشدالشعبی. نتیجه وجود دو ارتش برای عراق، کاملاً مشخص است، بین این دو ارتش بر خورد به وجود خواهد آمد».

جایگاه قانونی

پس از حرف وحیدت‌های فراوان درباره نقش نیروهای حشد‌الشعبی و وابستگی یا عدم وابستگی آنها، پارلمان عراق مجبور شد با تصویب قانونی وضعیت این نیروها را مشخص کند. پارلمان این کشور در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ با استفاده از بند یک ماده ۶۱ و بند سوم ماده ۷۳ قانون اساسی عراق، قانونی را در ۱۱ بند تصویب کرد که خلاصه بعضی بندهای آن چنین است: گروه‌ها و تشکیلات حشدالشعبی به موجب این قانون، نیرویی قانونی هستند که از حقوق برخوردارند و به‌عنوان نیروی پشتیبان نیروهای امنیتی عراق به وظایف و فعالیت‌های نظامی و امنیتی خود را به درخواست و دستور فرمانده کل نیروهای مسلح عراق و از طریق هماهنگی با او انجام می‌دهند. همچنین به‌موجب این قانون، به گروه‌ها و تشکیلات حشدالشعبی حق استفاده از نیروی لازم و دفع تهدیدهای امنیتی و تروریستی داده می‌شود و دولت و پارلمان عراق ملزم به تأمین وسایل و نیازهای نظامی گروه‌های تشکیل‌دهنده حشدالشعبی و دیگر وسایل مورد نیاز آنها هستند. درهمین‌حال دوره حضور حشدالشعبی و دیگر وسایل خانواده شهدا و بازنشستگی به‌رهمند می‌شود و حتی می‌تواند سوابق خود را جمع‌آوری کرده و د سایر ارگان‌ها از آن استفاده کند. در این مصوبات هیچ حرفی از «مرجعیت» و اعمال نفوذش بر این نیرو نرفته است، بنابراین نمی‌تواند وابستگی به کانونی غیر از دولت داشته باشد. همچنین هیچ صحبتی از «ماموریت‌های سیاسی، فرهنگی یا عقیدتی» – مانند بسیج مستضعفان ایران– برای این نیرو تعریف نشده است. مسئله‌ای را که حیدر العبادی یادآور شد و در ابتدای این مقاله ذکر آن رفت، حاوی اشاره‌های مهمی بود؛ العبادی گفت حشدالشعبی «نهاد امنیتی اساسی» و «بی‌طرف» است؛ یعنی از یک سو باید به همه گروه‌ها و طیف‌های قومی مذهبی و نژادی عراق نگرشی یکسان داشته باشد و دیگر اینکه وابسته به هیچ گروه و سازمانی در داخل و خارج از عراق نباشد. حتی دولت عراق می‌گوید حاضر است بودجه این گروه را افزایش دهد، اما درعین‌حال سعی می‌کند این بودجه صرف نیروها نباشد نه «تبلیغات انتخاباتی» گروه‌ها. به معنای دیگر نیروهای حشدالشعبی باید با تمام وابستگی‌های گروهی و جناحی گذشته خود خداحافظی کنند و در آینده نیز وارد جریان‌های سیاسی نشوند. این مقیاس‌ها و معیارها دست‌و‌پای این نیرو را می‌بندد و درعین‌حال تمایز و تفاوت آن را با نیروهای دیگر آشکار می‌کند.

آینده‌ای متوجه
با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد آینده نیروهای حشدالشعبی همچنان در پرده‌ای از ابهام باشد؛ از یک طرف دولت عراق قصد دارد این نیرو را نگه دارد و با قطع تمام وابستگی‌های گذشته به‌عنوان «پشتیان» نیروهای ارتش از آنها در موافق لزوم استفاده کند؛ اما آیا چنین امری ممکن است و آیا دولت حیدر العبادی قادر به انجام چنین کاری خواهد شد؟ از طرف دیگر نباید فراموش کرد که بخش اعظم نیروهای این تشکیلات از گروه‌های مختلف آمده‌اند و در هر زمانی آنها می‌توانند دوباره به کانون‌های قبلی خود بازگردند مگر اینکه کاملاً استحاله شده باشند. نکته دیگر فتوای مرجعیت است که موضوعیت خود را دست‌کم در شرایط کنونی از دست داده، زیرا می‌دانیم که در اسلام جهاد امری واجب است. اما این وجوب دو شکل خاص پیدا می‌کند که به یکی «واجب عینی» و دیگری «واجب کفایی» گفته می‌شود. واجب کفایی به این معناست که تکلیف برای همه مکلف‌ها است، اما اگر عده‌ای به وظیفه خود عمل کنند، تکلیف از دوش دیگران برداشته می‌شود. با شکست داعش در بیشتر مناطق عراق و منزوی شدن تروریست‌ها، به نظر می‌رسد این تکلیف دیگر از عهده خیلی‌ها ساقط شده باشد. همین امر می‌تواند روی بخشی از نیروهای باورمند در حشد‌الشعبی اثر بگذارد یا دست‌کم اینکه «حجت» را بر آنها تمام کرده و احساس کنند دیگر ضرورتی برای ادامه همکاری با این گروه ندارند. در ضمن این احتمال نیز وجود دارد که مرجعیت شیعه عراق به‌منظور پرهیز از برخی سوءاستفاده‌ها یا کشمکش‌های سیاسی داخلی حکم به لغو فتوای پیشین خود بدهد که در این صورت باز می‌تواند بر سرنوشت و آینده این نیروها اثری تعیین‌کننده بگذارد. نکته آخر اینکه فشارهای خارجی از جمله فشار‌های آمریکا بر دولت حیدر‌العبادی به‌ویژه در زمینه انحلال این تشکیلات را نمی‌شود دست‌کم گرفت. العبادی فقط در زمانی قادر خواهد بود آمریکایی‌ها را قانع کند که نیروهای حشدالشعبی را به یک نیروی تحت فرمان منضبط دولتی تبدیل کرده باشد. همه اینها موجب می‌شود تا آینده این گروه با تردید و ابهام همراه باشد.

ادامه از صفحه ۹

چرخه حیات تروریسم جهادی در خاورمیانه

ترکیب حیرت و شکست در برابر دستاوردهای مدرنیسم، منجر به بروز گونه‌ای از سرکشی در ذهنیت جوامع خاورمیانه‌ای شد؛ در حقیقت تناقض‌های موجود در حیات اجتماعی، حفره‌های حیات را در این جوامع شکل داده است. این حفره‌ها نیز مانند برداشت‌های خاص مذهبی (که در نظام معنایی مدرن قالب بنیادگرایی به خود گرفتند)، در دنیای ارتباطات و خلاهای جهان مدرن به شکلی پرشتاب در هیبت هستی‌شناسی مرگ‌محور متبلور شدند. در هستی‌شناسی مرگ‌محور، فردیت انسانی که مبنای مدرنیسم است، کنار گذاشته می‌شود و با نگاهی آل‌آرژمانی؛ ترور، انتحار، ارباب و کشتار به شکلی موهم، الحشد‌الشعبی، نتیجه وجود دو ارتش برای عراق، کاملاً مشخص است، بین سلبی و ویرانگر در دستور کار قرار می‌گیرد، به هر صورت ترکیب دو گسل مذکور، لشکری از انسان‌های افراط‌گرا را به وجود آورد که خیلی زود جمع خود را در هیبت گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی یافتند. چرخه حیات افراط‌گرایی در خاورمیانه فقط مجموعه‌ای از منازعات سهمگین و حذفی میان قدرت‌های سیاسی– نظامی منطقه‌ای و دخالت‌های مکرر و بحران‌زای قدرت‌های جهانی را کم داشت تا با بهره‌گیری از حفره‌های این منازعات (چه در قالب حمایت‌های پیدا و پنهان این بازیگران و چه در قالب خلاهای قدرت یا بهره‌گیری گفتمانی و غیرت‌ساز از این درگیری‌ها) تکمیل شود و فرایندی از سازمان‌یابی، کار تشکیلاتی، آموزش‌های نظامی و عقیدتی انحرافی را طی کرده و به کشتار مردمان، تصرف سرزمین‌ها و بساختن تروریسم جهادی منجر شود. به این ترتیب چرخه تروریسم جهادی خاورمیانه در قالب ترکیب پیچیده چهار پیشران انحطاط در فرایند گذار به توسعه، گسل بنیادگرایی، گسل هستی‌شناسی پایان تاریخی و اوج‌گیری منازعات منطقه‌ای، حیات یافته حیران‌گانه تلاش بنیادین برای توقف این چرخه شوم به‌جز با مهار و کنترل پیشران‌های آن راه به جایی نخواهد برد. بر این اساس تدبیر صحیح برای «احیای تلاش‌های فراگیر در راستای گذار به توسعه متوازن «حرکت به سوی نظام‌های سیاسی،دموکراتیک، نظام‌های اقتصادی پویا و رقابتی، سامان اجتماعی شهروندمحور و مدنی، سامان فرهنگی تکرگرا»، «ارانه روایت‌های نو و تطبیق‌یافته با جهان جدید از دین»، «تمرکز اجتماعی بر نظام معنایی مدنیت‌محور با تأکید بر حضور اجتماعی فراگیر شهروندان» و «تعریف و برساختن نظام امنیت منطقه‌ای نوین و غیرحذفی برای کنترل سطح تنش‌های سیاسی– نظامی میان قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی اثر گذار» تنها راه‌حل‌های تغییر معادله افراط‌گرایی فراینده در خاورمیانه هستند.

همان‌طور که گفته شد، چرخه بازتولیدکننده افراط‌گرایی در خاورمیانه را فقط می‌توان با ایجاد چرخه‌ای قوی‌تر و پیچیده‌تر از پیشران‌های مولد توسعه، نوگرایی دینی، حیات اجتماعی مدنی و نظام امنیت منطقه‌ای هم‌گرانه کنترل و مهار کرد. اما واقعیت‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در خاورمیانه نشان می‌دهد منافع کوتاه‌مدت و میان‌مدت جریان‌های قدرت در منطقه (به‌ویژه نیروهای قدرت دولتی و غیردولتی که ابزارهای به‌کارگیری زور و اقتدار را در اختیار دارند) کمترین نسبتی را با پیشران‌هایی مانند «دموکراسی» اقتصاد رقابتی، جامعه مدنی و تکرگرایی»، «نواندیشی دینی و جریان‌های دینی تساهل‌گرا»، «نهادهای مدنی و جریان‌هایی که بدنه اجتماعی خام را در راستای حقوق شهروندی سازماندهی‌کنند» و «دست‌برداری از سیاست‌های سلطه‌گرانه و حذفی در منازعات منطقه‌ای» ندارند. بدین‌سان و در غاب چرخه‌ای نوین از شبکه حیات در خاورمیانه، چرخه شوم بازتولید افراط‌گرایی متوقف نمی‌شود و اعجازی هم در کار نخواهد بود.

نگاه

دهن‌کجی مکرون جوان به اروپا

اردشیر زاغی‌قنوتانی

سفر «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا، در روزهای ۱۳ و ۱۴ جولای به فرانسه که هم‌زمان با روز جشن ملی فرانسه بود، از آن جهت دارای اهمیت ویژه بود که دیدار دو رئیس‌جمهوری آمریکا و فرانسه دو هفته قبل در جریان نشست گروه ۲۰ در آلمان (هامبورگ) انجام شده بود و در سطوح بالای سیاسی جهان ضروری تلقی نمی‌شد. از طرف دیگر با توجه به چالش‌هایی که هم‌اکنون بین واشگتن با اتحادیه اروپا و همچنین خروج آمریکا از معاهده تغییرات اقلیمی حاصل نشست پاریس (کوب ۲۱) وجود دارد، ظاهراً انتظار سردی روابط دو سوی اتلانتیک می‌رود. اصولاً حضور ترامپ در اروپا به دلایل بسیاری از همین اختلافات و شیوه زمامداری او چندان مورد استقبال قرار نمی‌گیرد و حتی دعوت «ترزا می»، نخست‌وزیر محافظه‌کار بریتانیا، که نزدیک‌ترین متحد ترامپ در اروپا هست، هنوز در فضای سیاسی ایی این کشور تلاطم‌های سیاسی را موجب شده است که انجام آن حداقل تا به امروز بسیار سخت خواهد بود. این در حالی است که جمهوری فرانسه همیشه مدعی دفاع از سنت‌های اروپایی و به ادعای «امانوئل مکرون»، رئیس‌جمهوری جدید این کشور، امروز برای پاریس «اولویت اصلی دفاع از اتحادیه اروپایی در مقابل انشقاق» در درون آن است. رهبران اروپایی از جمله آقای مکرون در جریان نشست گروه ۲۰ در هامبورگ به صورت جمعی و دوجانبه با رئیس‌جمهوری آمریکا حول مسائل مختلف و موارد مورد اختلاف مذاکرات فشرده و سختی را انجام دادند و تقریباً ترامپ همان‌گونه که آمده بود به واشنگتن بازگشت بدون اینکه هیچ نشانه‌ای از تغییر و تجدیدنظر در سیاست‌های خود را بروز داده باشد.

سفر ترامپ به پاریس در چنین فضای بی‌اعتمادی و سردی روابط واشنگتن – بروکسل انجام شده و اصولاً او نیز چندان علاقه‌ای به میراث دموکراتیک جهانی ازجمله تحولات تاریخی مدرنیته اروپایی و به‌ویژه شبه‌انقلاب «فتح باستیل» تاکنون نداشته است. این دیدار از قبل پیش‌بینی نشده،اما فارغ از گرایشات شخصی و روابط بین‌اتحادیه اروپایی و واشگتن انجام شد و تا حدود زیادی ناشی از فرصت‌طلبی مکرون برای تثبیت هژمونی دولت خود بر این اتحادیه در رقابت با آلمان و خاتم «اتکلا مرکل»، صدراعظم این کشور، انجام شده است.

بلندپروازی‌های مکرون جوان برای مطرح‌کردن نقش کاریزماتیک خود و به‌خاکش‌بردن رقیب آلمانی حتی به بهای «خنجر از پشت‌زدن» به جامعه اروپایی انگیزه اصلی و محور کانونی دیدار ترامپ از فرانسه بوده است. این در حالی است که حتی ترامپ در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه به صورت تلویحی از «مارین لوپن»، رقیب دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه در مقابل مکرون رهبر تریه کرده بود. از طرف دیگر، ترامپ نیز که تقریباً در اروپا به‌عنوان یک رهبر منزوی با او برخورد می‌شود، گسترش روابط با فرانسه به‌عنوان سبیل سیاسی اتحادیه اروپایی را برای خود موهبتی می‌داند که در آینده می‌تواند بزرگ‌ترین رقیب خود (مرکل) در این اتحادیه را تضعیف کند. هر دو رهبر بدون تردید بر این موضوع واقف بوده‌اند و هرکدام به دلایلی در این چارچوب فرضی عمل کرده‌اند و این زنگ هشدارى برای موجودیت اتحادیه اروپایی و جایگاه آلمان در اروپای محافظه‌کار متحد است.

استقبال ویژه از ترامپ از سوی فرانسویان هیچ نشانه‌ای از اختلاف و حتی کم‌اعتمادی بین دو کشور نداشت و تنها اهدای نشان «لژیون دونور» در این دیدار دوروزه به رئیس‌جمهوری آمریکا انجام نشد. تمام آن چیزی هم که در کنفرانس مطبوعاتی دو طرف گفته شد؛ ازجمله تأکید بر اختلاف‌نظر درباره معاهده تغییرات اقلیمی، در حاشیه این گفته مکرون مبنی بر اینکه «هیچ چیز نمی‌تواند فرانسه و آمریکا را از هم جدا کند» که بازترفعه رانده شد، حتی نوع استقبال از ترامپ که به جای استفاده از کاخ الیزه این بار در بنای عظیم «اتولید» که علاوه بر موزه ارتش و تأسیسات دیگر، پانتئون نظامی فرانسه محسوب می‌شود و ازجمله مقبره ناپلئون در آنجا قرار دارد، خود حامل یک پیام خاص بود که تأکید بر ارحیت جایگاه ژئوپلیتیک–نظامی بر موقعیت اقتصادی – سیاسی بوده است. اتفاقاً همین موقعیت مکانی برای استقبال از رئیس‌جمهوری آمریکا نیز به‌نوعی فروکاستن موقعیت آلمان در مقابل فرانسه بود که بازترفعه روابط محور متفقین در مقابل قدرت آلمان را در جنگ جهانی دوم تداعی می‌کند. برخلاف بسیاری از گمانه‌زنی‌ها، هم‌اکنون به نظر می‌رسد برای مکرون به‌عنوان یک کنولیوئرال افراطی، بازسازی هژمونی قدرت تضعیف‌شده فرانسه و اولویت جایگاه ژئوپلیتیک بر دیگر موضوعات ارجحیت پیدا کرده است. همین ایفای نقش رئیس‌جمهوری به‌عنوان «ناجی» دقیقاً همان عامل اصلی‌ای است که ترامپ را از مکرون پیوند می‌زند و این دو رهبر برای خود وظایف ویژه و تاریخی قائل هستند که تا حدودی فراتر از جایگاه معمول یک رئیس‌جمهوری است.

دیدار ترامپ از فرانسه و استقبال بسیار گرم همتای فرانسوی از او، نتنها در چارچوب یک تلاش اروپایی برای حل‌وفصل اختلافات اتحادیه اروپایی با واشنگتن نبوده که بدون تردید در روند دوقطبی‌کردن درونی همین اتحادیه نیز در آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد. از یک طرف ترامپ سعی می‌کند رقیب اصلی خود اتکلا مرکل را تضعیف و به حاشیه براند و از طرف دیگر مکرون می‌خواهد فرانسه را در شرایط پرچالشی که هم‌اکنون اتحادیه اروپایی درگیر آن است به‌عنوان یک آلترناتیو بدیل با آمریکای ترامپ پیوند بزند. احتمالاً در ذهن مکرون یک معادله یا پیش‌بینی دیگر هم وجود است و آن اینکه بریتانیا بعد از «برگزیت» و انتخابات اخیر که به کاهش اعتبار ترامپ از انجامید به‌زودی وارد چالش‌های زیادی با اتحادیه اروپا و حتی بی‌ثباتی سیاسی از درون خواهد شد و در این مقطع تاریخی فرانسه می‌تواند به‌عنوان متحد درجه‌یک فعللاً راه‌حلی برای بحران موجود در روابط قطر با دیگر کشورهای عرب خا‌رجی همسوسیت، بلافاصله دولت مکرون نیز درحالی‌که یقین داشت باشد، اما همچنان زیرک هم است و احتمالاً نگاه تیزبین او در نشست سفر برای تثبیت موقعیت در این منطقه و شکل‌دهی به گسترش روابط با عربستان انجام شده است تا از خوان بغمای غربی همچون ترامپ میوه خود را بچیند. امانوئل مکرون با دعوت از ترامپ فصل تاری‌ای را در روابط پاریس – واشنگتن کلید زده که فراتر از منافع و جایگاه اتحادیه اروپایی است. او در کنار گسترش روابط با واشگتن، قصد دارد اهرم قدرتمندی را در مقابل اتکلا مرکل به دست آورد که با تضعیف موقعیت آلمان در این اتحادیه، در آینده خود و فرانسه را در موقعیت برتر بر آمریکا و اعضای اتحادیه تمجیل کند.